

# ارکان علم مدنی

## در دیدگاه فارابی

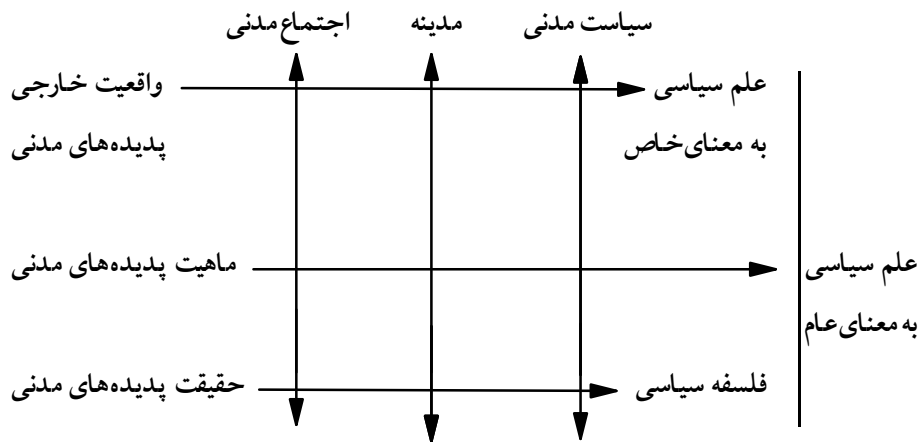
□ دکتر علی رضا صدرا

### پیش درآمد:

«علم مدنی»، به معنای اعم، در نظریه سیاسی حکیم ابونصر فارابی، عبارت است از: شناخت پدیده مدنی. شناخت نیز شامل شناخت علمی سیاسی و فلسفی سیاسی تا معرفت شناسی سیاسی و حتی منطق و روش شناسی سیاسی بوده؛ کما این که پدیده سیاسی نیز شامل: اجتماعی مدنی، مدینه و سیاست مدنی خواه در حد کوچک یا شهری و ملی و نیز در حد میانی یا امت و سرانجام در برد جهانی و در سطح بزرگ می باشد. انسان مدنی به عنوان جزء اجتماع مدنی و مدینه و عنصر اصلی تشکیل دهنده آن و گروه های مدنی از قبیل: خانواده و منزل و اصناف مدنی و محلات، تحت عنوان جماعت های ناقصه، موارد یا بخش هایی از اجتماع مدنی و مدینه محسوب می گردند.

شناخت واقعیت عینی و خارجی پدیده‌های سه گانه اصلی اجتماع مدنی، مدینه و سیاست مدنی و احیاناً امت و حتی جامعه جهانی علاوه بر آنها، ارکان علم مدنی یا سیاسی می‌باشند؛ کما این که شناخت ماهیت و حقیقت این پدیده‌ها، ارکان فلسفه سیاسی یا مدنی هستند. بنابراین در این مبحث، شناخت عینی واقعیت‌های این پدیده‌ها مورد توجه می‌باشند. علم مدنی به معنای خاص، در این حد، یکی، به بررسی اجزا و نیز ساختار کلی پدیده‌های مدنی مذکور پرداخته و دیگری، به شناخت قانون مندی‌های حاکم بر آنها می‌پردازد. شناخت کلی این پدیده‌های سه گانه، شناخت موردی مصادیق بارز هر یک از آنها و نیز شناخت تطبیقی علمی / عینی / عملی پدیده‌های مدنی موجود و رایج و نیز انواع مطالعات و بررسی‌های مقایسه‌ای، جزو پژوهش‌ها و تحقیقات علمی مدنی محسوب می‌شوند.

#### پدیده‌های مدنی



#### ارکان علم مدنی در دیدگاه فارابی

در نگاه فارابی، علم مدنی یا علم سیاست به معنای عام، در حقیقت، عبارت از علم پدیده مدنی یا سیاسی است. پدیده مدنی یا سیاسی هم در نظر وی، عبارت از موجودیت و حیات مدنی یا زندگی مدنی انسان‌هاست. موضوعی که می‌توان از آن تعبیر به مدنیت نیز نمود. براین اساس، ارکان مدنیت، زندگی مدنی یا پدیده مدنی عبارتند از مواردی که

پایه اصلی آن محسوب می‌شوند، مواردی که از آنها نیز می‌شود تعبیر به پدیده‌های مدنی کرد. اهم پدیده‌های مدنی در نظریه فارابی عبارتند از: اجتماع مدنی، مدینه، امت و سرانجام سیاست مدنی. بنابراین، علم مدنی به عنوان علم پدیده‌های مدنی، عبارت خواهد بود از علم اجتماع مدنی، علم مدینه، علم امت و علم سیاست مدنی. از این علوم مدنی اصلی و پایه می‌توان تعبیر به ارکان علم مدنی نمود.

فارابی قائل به تنوع و تفاوت ماهوی پدیده‌های مدنی یا سیاسی است. در نتیجه، ارکان علم مدنی در نظریه در حقیقت عبارتند از: علم اجتماع مدنی و اجتماع‌های مدنی، علم مدینه و مدینه‌ها، علم امت و امت‌ها و سرانجام علم سیاست مدنی و مدینه و علم سیاست‌های مدن یا به تعبیر خودش سیاست مدنی و مدن؛ موضوع‌هایی که همواره و به صراحت مورد توجه و تأکید وی بوده‌اند؛ چراکه در نظر او، مدن، اجتماع‌های مدنی، امت‌ها و سیاست‌های مدنی فاضلی و غیرفاضلی، صورتی مدنی و به ظاهر مشابه دارند، لکن همین پدیده‌ها از نظر سیرت و سرشت، دارای اختلاف‌های ماهوی تا سرحد تضاد و حتی تباین می‌باشند. به همین سبب وی، مدینه‌ها، اجتماع‌ها و سیاست‌های جاهله، فاسقه و ضاله را غیر فاضلی و حتی ضدفاضلی می‌خواند. خود پدیده‌های مدنی هم‌سنخ هم نیز در نگاه وی، دارای اختلاف‌های گوناگون و گاه شدید کیفی و یا کمی می‌باشند، همانند اختلاف مدینه‌ها، اجتماع‌ها، امت‌ها و سیاست‌های مدنی جاهله یا گمراه، ضاله یا کج‌راه و فاسقه یا بی‌راه، اینها از جمله مدینه‌ها و اجتماع‌های غیرفاضله و ضدفاضله در تعبیر او محسوب می‌شوند. در عین حال و به اعتباری دیگر، می‌توان ارکان پدیده و علم مدنی را تنها شامل سه مورد اجتماع مدنی، مدینه و سیاست مدنی دانست؛ یکی، در سطح و بُرد خرد یا کوچک و مدنی و حتی ملی و کشوری؛ دیگری، در سطح و بُرد میانی امت و سوم، در برد و سطح بین امتی و جهانی. در این جا، ارکان چهارگانه پدیده مدنی و علم مدنی مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرند.

	علوم مدنی	پدیده‌های مدنی	اَوّل	دَوّم	سَوّم
۱	علم سیاست مدنی (سیاسی)	شناخت واقعیت	اجتماع مدنی	مدینه	سیاست مدنی
۲	فلسفه مدنی (سیاسی)	شناخت ماهیت شناخت حقیقت	+	+	+
۳	روش شناسی (منطق سیاسی)	علمی مدنی فلسفی مدنی	+	+	+
۴	معرفت شناسی	عمومی مدنی، علمی مدنی فلسفی مدنی			

## ارکان علم مدنی

### رکن نخست علم مدنی

#### اجتماع مدنی

انسان به تعبیر فارابی، از طرفی، حیوان مدنی و مدنی بالطبع است و از طرف دیگر، مبدأ و عنصر اولیه و اصلی پدیده مدنی و اجتماعی محسوب می‌گردد. بنابراین، انسان مدنی، با تمامی خصلت‌ها و نگرش اجتماعی و مدنی خویش، وارد حیات مدنی و اجتماعی می‌شود. در نتیجه تمامی ویژگی‌های مربوطه، در اجتماع مدنی بازتاب می‌نمایند. بدین ترتیب، علم مدنی ناچار است در مطالعه پدیده‌های مدنی و از جمله اجتماع مدنی، آنها را در نظر بگیرد. همین موضوع، ویژگی خاصی به علم مدنی می‌بخشد.

در نظر فارابی، پدیده اجتماع مدنی انسان، به عنوان نخستین مرتبه کمال انسانی و عرصه اجتماعی حیات و موجودیت مدنی انسان، موضوع علم مدنی محسوب می‌گردد. از نگاه او، اجتماع مدنی عبارت از مجمع جمعیتی انسانی و در موضع و قلمروی واحد می‌باشد؛ لکن جمعیتی خاص و با جامعیتی مشترک محسوب می‌گردد. اجتماع مدنی نه تنها در نظر فارابی، بلکه در نگاه بسیاری از سایر اندیش ورزان، دارای ویژگی خاص، ورای صرف جامعه و اجتماع عادی و فراهمی عمومی مردم می‌باشد. گاه از اجتماع مدنی و احکام، مسائل و امور مربوطه، به گفته صاحب الموافقات،<sup>(۱)</sup> تعبیر به مدنیات<sup>(۲)</sup>

شده است، یعنی اموری که به اصطلاح وی، «مربوط به اجتماعیات» هستند،<sup>(۳)</sup> مانند «معاملات، عقود، ایقاعات... و جز آن».<sup>(۴)</sup> مواردی که مبین شئون و اعتباراتی علاوه بر صرف تجمع و ارتباطات و حتی تبدلات و قراردادهای اجتماعی می‌باشند. بنابراین نخستین رکن علم مدنی، از دو منظر طرح شده و مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یکی، از زاویه فراهمی و تجمع انسان‌های مدنی و دیگری از زاویه خود اجتماع‌های مدنی و انواع آنها:

#### ۱- تجمع انسان‌های مدنی:

فارابی در فصل بیست و ششم کتاب آرای اهل مدینه فاضله تحت عنوان: «احتیاج الانسان الى الاجتماع والتعاون»<sup>(۵)</sup>؛ احتیاج انسان به اجتماع، هم‌گرایی و همکاری اجتماعی، به این مهم پرداخته است. در آنجا ابتدا مبادی اجتماع‌های انسانی و ضرورت و اسباب و عوامل پیدایی و شکل‌گیری آنها را طرح کرده و فرآیند اجتماعی مدنی انسان‌های مدنی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر وی، هر انسانی، به گونه‌ای خلق شده است که به طور فطری و تکوینی،

«کل واحد من الناس مفضور علی انه محتاج (/باحتاج) فی قوامه و فی ان یبلغ

افضل کمالاته، الی اشیاء کثیرة لایمکنه ان یقوم بها کلها وحده، بل یحتاج الی قوم

یقوم له کل واحد منهم بشیء مما یحتاج الیه»<sup>(۶)</sup>

محتاج اشیا و امور بسیار زیاد، اعم از کالا و کار و خدمات متنوع می‌باشد؛ یعنی آدمی هم در قوام خود، یعنی چه در موجودیت خویش و چه در دوام و بقا و به‌ویژه در تکامل خود و رسیدن به کمالات برتر و والاتر خود، به یک سری امور نیازمند است. انسان نمی‌تواند خود به تنهایی، اقدام به کلیه این امور نموده و آنها را تأمین نماید. در نتیجه قادر نیست به تنهایی و بدون کمک و همکاری با دیگر هم‌نوعان خود، قوام یا دوام یافته، تا چه رسد به این‌که کمال و ترقی یابد؛ بلکه هر فرد نیاز به سایر افراد و اقوام و گروه‌های اجتماعی دارد. هر کدام نیازمندی‌های خود را به این وسیله و به کمک و همکاری سایرین، مرتفع می‌نمایند. «وکل واحد بهذه الحال»<sup>(۷)</sup>؛ یعنی همه افراد انسانی از نظر وی، بدین حالت بوده و همین‌گونه می‌باشند.

بر همین اساس، بدون اجتماع افراد و حتی اجتماع جمعیت‌ها، گروه‌ها و جماعت‌های زیاد انسانی که با همدیگر همکاری و تعاون نمایند، ممکن نیست که انسان به کمالی، فطری و طبیعی که برای نیل بدان خلق شده است، دسترسی یابد؛ کمالی که کلیه جهت‌گیری‌ها، طلب و تلاش‌های وی برای سیر بدان سو و برای دست‌یابی بدان مرحله بوده و بلکه برای رسیدن بدان مرتبه است. بدین سبب، ممکن نیست که انسان به کمالی که در فطرت طبیعی او پیش‌رویش گذاشته‌اند برسد، مگر با اجتماع و فراهمی گروه‌ها و جماعت‌های زیاد و با تعاون و همکاری آنها که چنین امری ممکن است،

«فلذلک لا یکن ان یکون الانسان ینال الکمال، الذی لاجله

جعلت الفطرة الطبیعیة، الاباجتماعات (/اجتماع) جماعة کثیرة متعاونین»<sup>(۸)</sup>

یعنی انسان‌ها با تعاون و همکاری براساس تقسیم‌کار و تبادل‌کار، کالا و خدمات پیش‌می‌روند. تقسیم‌کار به شکلی که هر کدام از افراد یا گروه‌های اجتماعی به یک یا بعضی از امور تخصصی اقدام و عمل نمایند؛ موردی که بدان نیازمند بوده و یا بدان توانا تر است. اجتماع، هم‌گرایی و همکاری همه، سبب می‌گردد که جمیع آنچه یکایک افراد و گروه‌های اجتماعی و کل جامعه و به اصطلاح جمله جماعت در قوام و دوام خویش و در کمال و رشد و یا در توسعه و تعالی خود بدان نیازمندند، فراهم شوند.

«یقوم کل واحد لکل واحد ببعض ما یحتاج الیه فی قوامه، فیجتمع ما یقوم به

جملة الجماعة لکل واحد (منهم)، جمیع ما یحتاج الیه فی قوامه و فی ان یتبلغ الکمال»<sup>(۹)</sup>

بدین ترتیب، افراد، گروه‌ها و کل جامعه به اهداف خویش در قوام و نیز در کمال خود دست خواهند یافت. از نظر وی با اقدام هر یک از افراد و گروه‌ها به کار ویژه صنفی / تخصصی خویش و در نتیجه عرضه مازاد بر احتیاج خود و خانواده، در مجموع، نیازهای جامعه فراهم می‌شوند.

براین اساس، وی تأکید می‌نماید که به همین سبب اشخاص انسانی در هر منطقه، جمع و فراهم آمده و تعداد آنها رو به فزونی می‌گذارد، بدین ترتیب آبادانی در زمین ایجاد شده است. از نظر فارابی در آبادانی‌ها نیز به نوبه خویش، مهاجرت و استقرار جمعیتی به وجود می‌آید، «و لهذا کثرت اشخاص الانسان فحصلوا فی المعمورة من

الارض، فحدثت منها»<sup>(۱۰)</sup> در نتیجه بدین ترتیب اجتماع‌های انسانی پدید آمده، هسته بسته و تأسیس می‌گردند.

در تداوم سنت فکری مدنی فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن سینا، اخوان الصفا و سایر اندیش‌ورزان قویم اسلامی نیز هر یک به نحوی، به طرح و تبیین پایه‌های موجودیت مدنی و حیات مدنی اقدام نموده‌اند. اینان براین اساس، همچنین اجتماع مدنی و مدنیت نوع انسان و ضرورت و ضروریات آن را طرح کرده‌اند، نیز به ترتیب به مبادی، مبانی، اصول و غایت‌های آن پرداخته‌اند. برای نمونه ابن سینا معتقد است که:

«من المعلوم ان الانسان يفارق سائر الحيوانات بانه لا يحسن معيشته لو انفرده وحده شخصاً واحداً يتولى تدبير امر من غير شريك يعاونه على ضرورات حاجات وانه لا بد ان يكون الانسان مكفياً بآخر من نوعه، و يكون ذكر الاخر ايضاً مكفياً به و بنظيره فيكون مثلاً هذا ينقل الى ذاك و ذاك يحبز لهذا و هذا يخيط الاخر و الآخر يتخذ الابرة لهذا حتى اذا اجتمعوا كان امرهم مكفياً و لهذا ما اضطر و الى عقد المدين و الاجتماعات....»<sup>(۱۱)</sup>

انسان از لحاظ معیشتی، نیاز به هم‌نوع دارد و نیز در این راستا نیاز به همکاری یکدیگر و تبادل کار، کالا و خدمات با دیگران دارد. براین اساس ناچار به انعقاد قرارداد مدنی و اجتماعی و ایجاد مدینه و اجتماع مدنی می‌باشد. در نظر وی، انسان در پی به‌زیستی و زندگی حَسَن و نیکو است؛ حال این که حیوان صرفاً در پی زیستن می‌باشد. این خود، یک تفاوت بسیار اساسی و بلکه ماهوی و ذاتی بین حیوان و انسان و احیاناً اجتماع‌های آنها و علوم مربوطه است. فارابی نیز کمال و کمال افضل یا کمال دوم، به معنای به‌زیستن را از قوام به معنای وجود و ایجاد یا صرف بقا و زیستن طبیعی صرف تفکیک می‌نماید. وی قبلاً نیز متعرض تعالی طلبی انسان شده بود. به این ترتیب، فارابی و ابن سینا، تقاضا برای زندگی حَسَن و برتر در انسان را مبدأ ضرورت و قرارداد اجتماعی و منشاء ایجاد مدینه‌ها و اجتماع‌های انسانی تلقی می‌نمایند.

اخوان الصفا نیز معتقدند که کوشش انسان برای حیات طیب و پاک و زندگی برتر و به‌زیستن بدین معنا، سبب‌گرایش وی به زندگی اجتماعی و اجتماع‌های مدنی است؛

همان طور که در الرسائل تصریح می نمایند که انسان، به تنهایی نمی تواند جز یک زندگی سخت و تنگ را تأمین نماید.

«ان الانسان الواحد، لا يقدر ان يعيش وحده الا عيشاً نكدًا، لانه محتاج الى طيب العيش من احكام صنائع شتى، و لا يمكن الانسان الواحد ان يبلغها كلها، لان العمر قصيرٌ و الصنائع كثيرة، فن اجل هذا اجتمع في كل مدينة و قريه اناس كثيرون لمعاونة بعضهم بعضاً...»<sup>(۱۲)</sup>

چراکه آدمی در حیات طیب و زندگی توسعه یافته و برتر خود، نیازمند امور و صنایع گوناگونی است. این در حالی است که به لحاظ کوتاهی عمر و کمی زمان، انسان نمی تواند به همه آنها دست یابد، مگر از طریق اجتماع. در نظر اینان، تنها در صورت هم زیستی و همکاری اجتماعی است که انسان قادر بوده به زندگی سخت و تنگ طبیعی خویش توسعه داده و شرایط مناسب یک زندگی گوارا و برتر را فراهم سازد. به همین سبب است که تأکید می نمایند: انسان ها از طرفی نیاز به معاونت و همکاری هم دیگر دارند، از طرفی دیگر محتاج شریعت و نظام قانونی برای سامان دهی این اجتماع و تقسیم کار، تبادل و همکاری متقابل اجتماعی بر آن اساس می باشند. بنابراین،

«اعلم... انک لا تقدر علی ان تعيش وحدک، الا عيشاً نكدًا، لا تجد عيشاً هنيئاً،

الامعاونة اهل مدينة و ملازمة شريعة»<sup>(۱۳)</sup>

انسان ها، قادر نیستند به تنهایی زندگی نمایند، مگر این که دارای یک زندگی تنگ و عقب افتاده و زندگی ناگوار باشند؛ حال این که زندگی راحت و گوار، تنها با همکاری اهل مدینه و براساس قانون مدنی و شریعت دست یافتنی است. خواجه نصیر نیز معتقد بود که چون وجود نوع، بی معاونت و همکاری صورت نمی گیرد و معاونت نیز بی اجتماع و فراهمی محال است، نتیجه می گیرد که نوع انسان، بالطبع محتاج به اجتماع می باشد. وی براین اساس، مدعی است که این نوع اجتماع را تمدن می خوانند و تمدن را نیز مشتق از مدینه می داند. در نتیجه معتقد است؛ معنای آنچه حکما می گویند: «الانسان مدنی بالطبع»<sup>(۱۴)</sup> همین است؛ یعنی انسان «محتاج بالطبع الى الاجتماع، المسمى بالتمدن»<sup>(۱۵)</sup>؛ انسان مدنی، بالطبع محتاج به اجتماع است، اجتماعی که بدان تمدن و



مدنی می‌گویند.

از دیدگاه فارابی اشکال گوناگون زیست‌گروهی، حیات جمعی و هم‌زیستی میان برخی از گونه‌های حیوانی و حتی گیاهی و نباتی وجود دارد، حتی بعضی از حیوانات هم چون زنبور عسل و مورچگان در اکثر احوال و بیشترین عرصه‌های زندگی خود، زیست انفرادی ندارند؛ بلکه دارای زیست و هم‌زیستی گروهی و جمعی می‌باشند. یا بسیاری از پرندگان در نشست و برخاست‌های خود، به صورت دستجات متعدد و گروه‌گروه می‌باشند، حتی وی بدان اطلاق به «اجتماع جماعة من اشخاصه»<sup>(۱۷)</sup> می‌نماید. اما اجتماع انسانی؛ اولاً از لحاظ واقعیت و گستره، فراگیر نوع انسان است و تنها شامل گونه یا گروهی از انسان‌ها و آدمیان نمی‌باشد. به تعبیر دیگر، ضرورت حیات و زیست‌گروهی و اجتماعی مربوط به نوع انسان بوده و انسان‌ها نوعاً و ضرورتاً اجتماعی می‌باشند، آن هم در تمامی شرایط و حالت‌های اجتماعی مدنی هستند. باز به تعبیری دیگر، انسان علاوه بر وجود و واقعیت خارجی و عینی و عملی اجتماعی و حتی قبل از آن، دارای موجودیت و حقیقت جامعه گراست. همچنین انسان دارای هویت و ماهیت جمعی بوده و ضروریات زیستی اولیه و نیز به‌زیستی و کمالی او، تنها از طریق ادغام در جمع و جامعه و در اجتماع‌های گوناگون میسر می‌باشد.<sup>(۱۸)</sup>

ثانیاً، حیات و موجودیت جمعی و اجتماعی نوع انسان؛ یعنی پدیده و اجتماع مدنی، هم از لحاظ حقیقت یا خاستگاه و منشاء و غایت‌ها و هم از لحاظ ماهیت، پدیده‌ای ویژه است؛ یعنی پدیده‌ای ارادی و اختیاری و بالتبع آگاهانه و عاقلانه می‌باشد و جبری و غریزی و یا صرفاً طبیعی نیست. درست به همین سبب در تعبیر فارابی، تنها اجتماع‌های انسانی، مدنی محسوب شده‌اند. تدبیری یا راهبردی بودن انسان خواه در واقعیت عینی، خارجی و عملی خود، خواه در نگرش و گرایش او و سرانجام در ماهیت و هویت آن، از ویژگی‌های نوعی انسان می‌باشد. بالتبع راهبردی بودن اجتماع‌های انسانی از اهم این ویژگی‌های پدیده مدنی است. موارد مزبور، علاوه بر هدف‌داری، نظام‌گرایی، ارادی و اختیاری بودن و بالتبع آگاهانه و عاقلانه بودن رفتار انسان و اجتماع مدنی هستند. در نتیجه اینها از اهم ویژگی‌های اجتماع‌های مدنی نوع انسان به‌عنوان متعلق خارجی و عینی یعنی

موضوع اصلی علم مدنی می‌باشند. این ویژگی‌ها، در این علم و چگونگی آن تأثیر می‌گذارند. در نتیجه بایستی در علم مدنی، مورد بررسی بوده و در هر تحقیقات علمی مدنی، مورد نظر و مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

فارابی، شارحان و پیروان وی در پدیده‌گرایی علمی مدنی خویش، گاه به گونه‌ای خاص به تجزیه و تحلیل پدیده‌ها، از جمله اجتماع مدنی پرداخته‌اند. این‌گونه، بی‌شبهت به مبحث ماده و صورت در فلسفه و گرایش در تفکیک و تمایز تحلیلی آن‌ها نیست. اصطلاح‌هایی از قبیل هیأت مدنی و اجتماعی و یا مرکبات و تألیف، مبین مبحث صورت است. همین‌طور اصطلاح‌هایی همچون مفردات یا اجزا، اجتماع اشخاص انسانی و نیز اجزای مدینه<sup>(۱۹)</sup> در تعبیر اینان، مبین مبحث ماده می‌باشد.<sup>(۲۰)</sup> خواجه نصیر در مبحث اقسام اجتماع‌های و شرح احوال مدن در اخلاق ناصری، معتقد است که هر مرکبی دارای به اصطلاح حکمی و خاصیتی و هیأتی می‌باشد؛ موضوع‌هایی که به تعبیر وی، «بدان متخصص و منفرد» می‌باشد و «اجزای او را با او در آن مشارکت نیست»<sup>(۲۱)</sup>. در نتیجه هیأت اجتماع اشخاص انسانی نیز به اصطلاح از «روی تألف و ترکیب» دارای حکمی و هیأتی و خاصیتی ویژه<sup>(۲۲)</sup> می‌باشد، غیر از آن چه در هر یک از افراد و اجزا یا اشخاص آن؛ یعنی در مورد مفردات و مصادیق آن وجود دارد. به تعبیر دیگر، ترکیب و هیأت اجتماع مدنی و سازه و ساختار آن، دارای یک سری خصلت‌ها و قوانین است که ورای احکام مفردات و عناصر تشکیل دهنده اجتماع مدنی می‌باشند. وی با عنایت به ارادی بودن افعال مدنی انسانی، این افعال ارادی انسانی را دو قسم می‌داند؛ خیرات و شرور. در نتیجه از نظر وی، اجتماع‌ها نیز به این دو قسم تقسیم می‌گردند؛ مدینه فاضله و غیرفاضله. یکی، آنچه «سبب آن از جمله همان خیرات» بوده و دیگری، آنچه «سبب آن از قبیل شرور» می‌باشد.<sup>(۲۳)</sup>

ملاصدرا نیز از این نظر، کاملاً متأثر از فارابی است، تا جایی که حتی گاه عین اصطلاحات و مفاهیم او را به کار می‌گیرد. وی در کتاب مبدأ و معاد، ابتدا به طرح مدنی بالطبع بودن انسان می‌پردازد.<sup>(۲۴)</sup> آن‌گاه تأکید می‌نماید که همین انسان، در حیاتش منتظم نمی‌گردد، مگر با تمدن و تعاون و اجتماع؛ یعنی حیات انسان‌ها تنها و با نظام اجتماعی،

مدنی و قانونی سامان می‌گیرد. از نظر وی نوع انسان به اصطلاح منحصر در فرد نمی‌باشد. بنابراین، حتی وجودش به صورت انفراد ممکن نیست، تا چه رسد سیر به کمال آن که به صورت فردی، عملی نمی‌باشد. «پس اعداد متفرقه و احزاب مختلفه و انعقاد بلاد در تعیشش ضرور است».<sup>(۲۵)</sup> از این مهم‌تر، انسان و اجتماع مدنی در ارتباطات و تبادلات یا در معاملات فردی، گروهی و اجتماعی و در حقوق و حدود، محتاج به قانون می‌باشند؛ قانونی که «عامه خلق به آن رجوع نمایند»<sup>(۲۶)</sup> و بر طبق آن قانون «به عدل حکم و رفتار نمایند» و الابه تأکید وی «جمع فاسد شده و نظام مدنی مختل می‌گردد»<sup>(۲۷)</sup> چرا که از نگاه وی:

«هر فردی مجبول است به جلب آنچه رغبت و احتیاج به آن دارد و بر

کسی که در آن چیز مزاحم او گردد غضب می‌کند»<sup>(۲۸)</sup>

این تزام، مانع تداوم اجتماع مدنی است؛ بنابراین، انسان نیاز به قانون مدنی دارد. در تعبیر ملاصدرا، این قانون، قانون شرع است.<sup>(۲۹)</sup> ملاصدرا در فصلی دیگر تحت عنوان «سیاسات و ریاست مدینه» و از نگاهی دیگر به هم‌گرایی مدنی می‌پردازد.<sup>(۳۰)</sup> از نظر وی نیز انسان به «کمالات ممکن» خود نمی‌رسد، مگر با اجتماع گروهی زیاد؛ یعنی به صورتی که همه یکدیگر را کمک و به اصطلاح معاونت نمایند تا از مجموع آنها، همه آنچه در سیر کمالی انسان ضروری است، فراهم گردد.<sup>(۳۱)</sup> بنابراین از نظر او، به این سبب اجتماع‌های مدنی برای انسان حاصل می‌شوند.<sup>(۳۲)</sup> وی آن‌گاه با تشبیه مدینه به بدن و مدینه فاضله به بدن سالم و کامل و با بهره‌گیری از الگو و مدل بدن انسان در مدینه و اجتماع مدنی، تصریح می‌نماید:

«پس مدینه فاضله به بدن تام صحیحی شباهت دارد که همه اعضای آن در

تتمیم حیات یکدیگر را معاونت می‌کند»<sup>(۳۳)</sup>

او به ویژه از دیدگاه حاکمیتی و سیاسی، علاوه بر سازه و ساختار اجتماعی و سازمان و صورت مدنی معتقد است؛ اولاً، بدن و بدنه مدینه و اجتماع مدنی دارای<sup>(۳۴)</sup> نظام ریاست مرئوسیت می‌باشد؛ نظامی که در آن فرآیند حاکمیت / خدمت وجود دارد.<sup>(۳۵)</sup> به تأکید او، در اجتماع مدنی و مدینه بسان بدن آدمی، یک عضو رئیس وجود دارد که قلب است و مراتب نزدیکی اعضای دیگر به این رئیس، متفاوت می‌باشند. هر یک از آنها،

اعضا، نیرو و قوه‌ای دارد که به وسیله آن نیرو، عملی انجام می‌دهد که به اصطلاح غرض آن عضو رئیس به آن تمام می‌شود. بدین ترتیب هدف آن که مصلحت عموم است، انجام می‌پذیرد.<sup>(۳۶)</sup> ثانیاً، از آن جایی که در تعبیر وی اجزای مدینه؛ به حسب فطرت و طبایع مختلف بوده و به اصطلاح در «هیئات متفاوت»<sup>(۳۷)</sup> هستند، در نتیجه مدینه و اجتماع مدنی دارای مراتب بوده و به تعبیر خود وی؛ «اجزای مدینه، مترتب است».<sup>(۳۸)</sup> پس در مدینه؛ دولت و حاکم واحدی هست که بسان انسان واحدی، رئیس و مطاع است و دیگر نیروها و نهادها، در نزدیکی یا دوری به آن متفاوتند. هر یک در عین حال دارای هنجارها، هیأت و ملکه‌ای هست که به وسیله آن، فعلی و عملی انجام می‌دهد که مقصود رئیس و کلیت هیات اجتماعی و مدنی بسته به آن است.<sup>(۳۹)</sup>

یک تفاوت ماهوی و تعیین‌کننده میان پدیده‌های مدنی و بدنی یا طبیعی وجود دارد؛ تفاوتی که در تشبیه این دو و میان الگو و مدل اجتماع مدنی با بدن و جهات بدنی انسان بایستی مورد توجه قرار گیرد. این تفاوت این است که در بدن آدمی، هم اعضای بدن طبیعی اند، و هم آن «هیئاتی که افعال از آن صادر می‌شود نیز طبیعی است»<sup>(۴۰)</sup> حال این که اجزای مدینه اگر چه خود طبیعی اند؛<sup>(۴۱)</sup> اما سازه، ساختار و نظام یا صورت و سامان آنها صناعی هستند. همچنین هنجارها و نهادهای اجتماعی و مدنی و راهبردها غیر طبیعی اند و «اخلاق و ملکاتی که به آنها افعال [مدنی] را به جا می‌آورند، ارادی است».<sup>(۴۲)</sup> او در همین راستا تأکید می‌نماید که اگر کسی به دقت و درستی نظر کند، می‌بیند که حالت هر اجتماع مدنی و در ترتیب یا نظام مدنی، «حال بنیه انسانی و مدینه فاضله است».<sup>(۴۳)</sup> به طور کلی مبدأ ویژگی‌های مدنی و اجتماع مدنی انسان، همان گونه که گذشت، ارادی و اختیاری بودن انسان به عنوان حیوان مدنی و مبدأ اجتماع مدنی است. این ویژگی بیشتر در تشکیلات مدنی اجتماع انسانی بازتاب دارد؛ یعنی در سازمان و سلسله مراتب و به ویژه در قانون‌گرایی؛ اعم از قانون‌گذاری و قانون‌پذیری انسان و اجتماع مدنی او این وضعیت، به مثابه جهت صناعی پدیده مدنی می‌باشد.

خود فارابی، بیش و پیش از همه به طرح و تبیین این مطلب و این وضعیت می‌پردازد. براین اساس، به ویژگی مدنی انسان و اجتماع مدنی انسان در مقایسه با اشکال متنوع

زیست‌گروهی و هم‌زیستی‌گونه‌های جانداران دیگر اعم از نباتات و حیوانات پرداخته است.<sup>(۴۴)</sup> در فصل بیست و هشتم آرای اهل‌مدینه، فاضله تحت عنوان «احتیاج انسان به اجتماع و تعاون مدنی»،<sup>(۴۵)</sup> ضرورت مدینه و اجتماع مدنی و انواع کامله و ناقصه آن را مورد بررسی قرار داده است. در فصول پیشین نیز به تفصیل، به تشریح و تبیین ریشه‌های عینی و خارجی و بنیادهای ذهنی و فکری و حتی مبادی روحی و روانی اجتماع مدنی انسان اقدام نموده است. وی آن‌گاه در فصول پسین، به اقسام مدینه‌ها، اجتماع‌ها و سیاست‌های مدنی فاضله و جاهله پرداخته است. در قسمت آخرین همین فصل، به کاربری و بهره‌برداری از همین تشبیه و تنظیر یا به اصطلاح مدل و الگوی بدنی / مدنی می‌پردازد. به اصطلاح، با نگرش ارگانیکی و انداموارگی، تصریح می‌نماید که:

«المدينة الفاضلة، تشبه البدن التام الصحيح، الذي تتعاون اعضاؤه كلها؛ على تتميم حياة الحيوان و على حفظها عليه». همچنین بر این اساس «و كما ان البدن اعضاؤه مختلفة متفاضلة الفطرة و القوى،... و كذلك المدينة، اجزائها مختلفة الفطرة»، متفاضلة الهيئات»<sup>(۴۶)</sup>

یعنی مدینه فاضله به مانند بدنی تام‌الاعضاء و سالم می‌باشد. در نتیجه، این مدینه همانند آن‌گونه بدنی است که همه اعضای آن در راه تمامیت و ادامه زندگی حیوانی و حفظ آن با هم دیگر همکاری و تعاون می‌کنند. وی معتقد است که همان‌گونه که اعضای تن از لحاظ فطرت و قوت‌های طبیعی متفاضل و مختلف‌اند، حال مدینه نیز همین‌طور است. یا حتی چون انسان مدنی چنین بوده وضع و حال مدینه‌ها نیز در اجتماع‌ها باید چنین باشد؛ یعنی اجزای متشکله آن از لحاظ فطرت، مختلف بوده و از لحاظ ساختار، صورت و نظام‌مندی هیأت‌های خویش، به اصطلاح متفاضل و مترتب‌اند. همچنین اینها دارای سلسله مراتب و جود و حاکمیتی یا ریاستی / مرئوسیتی می‌باشند.<sup>(۴۷)</sup>

فارابی آن‌گاه در آخرین فراز این فصل، تأکید می‌نماید که در بدن، هم اعضا و هم هیأت‌ها و نظام بدنی هر دو طبیعی‌اند و حال این‌که در مدینه و اجتماع مدنی این‌گونه نیست؛ چرا که «غیر ان اعضاء البدن طبیعی و الهيئات التي لها قوى طبيعية»،<sup>(۴۸)</sup> بدن و اعضای بدن، هم خود به عنوان ماده و مفردات، مواد طبیعی‌اند و هم هیأت‌ها و سازه‌های

آن‌ها، صورت‌ها و اشکال طبیعی می‌باشند؛ ولی،

«اجزاء المدینه، و ان كانوا طبيعيين، فان الهيئات و الملكات التي يفعلون بها افعالهم

للمدينة ليست طبيعية، بل ارادية»،<sup>(۴۹)</sup>

اجزا و عناصر مدینه و اجتماع‌های مدنی به مثابه مواد مدنی و اجتماع مدنی، نوعاً حتی اگر خود طبیعی باشند، در عین حال هیأت و ساختار آنها، اختیاری و صناعی هستند. همچنین ملکات، هنجارها و نهادهای اجتماعی و مدنی و راهبردهای مدنی که به واسطه آنها، کارهای مدنی انجام می‌گیرند، طبیعی، غریزی و جبری نبوده؛ بلکه ارادی هستند. تازه همین اجزا و افراد مدنی که بسان اعضا یا مواد و مصالح ساختمانی ساختارها و هیأت‌های مدنی محسوب می‌شوند نیز، طبیعی محض و صرف نیستند. مانند سایر پدیده‌های طبیعی و یا اجتماع‌های غریزی مثل همین زیست‌گروهی زنبوران عسل و مورچگان<sup>(۵۰)</sup> مواردی که، هم خود و رفتار فردی آنها طبیعی محض است، هم نظام رفتار جمعی و ساختار اجتماعی آنها، در حد نیازها و گرایش‌های غریزی می‌باشند. در عرصه انسانی، حتی اگر چه فرد انسانی از جهت آفرینش، طبیعی بوده؛ ولی از جهت خُلق و آفرینندگی، ارادی و صناعی است، یعنی به اصطلاح خود فارابی جاندار مدنی و انسان مدنی است.<sup>(۵۱)</sup>

بنابراین، هرچند به اصطلاح خُلق و ماده اولیه، انسان طبیعی بوده؛ لکن از جهت خُلق و اخلاق و صورت مدنی، ارادی و صناعی می‌باشد.<sup>(۵۲)</sup> از نظر فارابی، به اصطلاح اجزا و افراد مدینه، بالطبع مفطور به فطرت‌های مختلف و متفاضل هستند.

«على ان اجزاء المدينة مفطور ان بالطبع بفطر متفاضلة يصلح بها انسان لانسان،

لشئ دون شئ» و «غير انهم ليسوا اجزاء المدينة بالفطر التي لهم و حدها، بل

بالملكات الارادية التي تحصل لها، وهي الصناعات و ماشاكلها»،<sup>(۵۳)</sup>

به واسطه همین اختلاف طبایع و فطرت‌هاست که انسانی نسبت به انسانی دیگر مزیت داشته و برتری می‌یابد. براین اساس، هر شخصی صالح و مناسب برای نقشی خاص بوده و دارای کار ویژه مشخص می‌باشد. همچنین این افراد تنها از جهت فطرت‌های مختلف و متفاضل خاص خود، اجزای مدینه نیستند؛ بلکه به واسطه ملکات و هنجارهای ارادی که

برای آنان حاصل می‌شود، اجزای مدینه شده و نقش مدنی می‌یابند. از نظر وی، این ملکات و هنجارها، طبیعی نبوده؛ بلکه عبارت از صناعت‌های انسانی و مدنی می‌باشند. «والقوی التي هي أعضاء البدن بالطبع، فان نظايرها في اجزاء المدينة ملكات و هيأت الارادية»<sup>(۵۴)</sup>

یعنی انسان‌ها در مدنی بودن و کارهایی که برای مدینه انجام می‌دهند، یا کارهای مدنی، ارادی بوده و باید ارادی باشند. سرانجام همان‌گونه که اشاره شد؛ به طور کلی قوت‌هایی که در اعضای بدن بوده، بالطبع و طبیعی می‌باشند. حال آن‌که نظایر آنها، یعنی قوت‌ها و کارکردهای اجزا و افراد مدینه و هیأت‌ها و ساختارها و نظام آنها، ارادی و اختیاری هستند.<sup>(۵۵)</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی در موضعی دیگر؛ یعنی در مقدمه اخلاق ناصری نیز، به اصل ارادی بودن افعال مدنی اعم از فردی و اجتماعی اشاره می‌نماید. وی در این جا بر ماهیت ارادی پدیده مدنی و اجتماع مدنی، به عنوان متعلق موضوع علم مدنی، تصریح نموده است. وی در تعریف این علم<sup>(۵۶)</sup> می‌گوید:

«وآن دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی بود بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه اند سوی آن».<sup>(۵۷)</sup>

درخصوص پدیده سیاست، سیاسی و مدنی می‌گوید:

«آنچه [از حکمت عملی] راجع بود با جماعتی که میان ایشان مشارکت بود در شهر و ولایت بل اقلیم و مملکت»<sup>(۵۸)</sup>

در تعبیر وی، آن را حکمت مدنی و سیاست مدن<sup>(۵۹)</sup> دانسته و می‌نامند. آن‌گاه درخصوص بنیاد حیات، اجتماع و سیاست مدنی تصریح می‌نماید:

«و باید دانست که مبادی مصالح اعمال و محاسن افعال نوع بشر که مقتضی نظام امور و احوال ایشان بود در اصل یا طبع باشد یا وضع».<sup>(۶۰)</sup>

براین اساس، پدیده مدنی موضوع علم مدنی، از جمله اجتماع مدنی بسان مدینه، امت و سیاست مدنی، هم دارای جهات یا مرتبه طبیعی است، هم در عین حال دارای

جهات یا مرتبه وضعی و صناعی یا ارادی و حتی قراردادی اجتماعی و مدنی می‌باشد. در علم مدنی، این جهات و ویژگی‌ها بایستی مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، اجتماع مدنی در نگاه فارابی، به عنوان نخستین رکن از ارکان چهارگانه علم مدنی، عبارت است از: فراهمی انسان‌های مدنی در هیأت و ساختار جمعی و مدنی است. اجتماع بر اساس نظام قانونی واحد یا ملت و شریعت مشترک و مکتب واحد، زندگی با تقسیم کار و تبادل و همکاری در جهت نیل به اهداف مشترک مدنی فردی و اجتماعی و زیستن طبیعی و به زیستن انسانی و مدنی. به عبارت دیگر، اجتماع مدنی در نظر وی عبارت از پدیده و هیأت مدنی همبسته، واحد و منسجم انسان‌های مدنی و متشکل از گروه‌های مدنی می‌باشد. به تعبیر خود او، اجتماع مدنی متشکل از جماعت‌های مدنی متعدد، متنوع و متفاضل است؛ جماعت‌هایی براساس آئین یا مکتب مشترک و در جهت هدف واحد. جماعت‌هایی که در قلمرو واحد و دارای اصول و نیز حاکمیت و دولت و نظام مدنی واحد هستند. کما این که فارابی در این راستا، در خصوص اجتماع مدنی و ماهیت، ضرورت و شرایط آن، در کتاب *السیاسة المدنیة* نیز تصریح می‌نماید که:

«إنسان من الأنواع التي لا يمكن أن يتم لها الضرورة من أمورها ولا تنال الأفضل من أحوالها إلا منها كثيرة في مسكن واحد»<sup>(۶۱)</sup>

انسان از جمله انواع موجودات و جانورانی بوده که نه به امور ضروری و اولیه زندگی خویش همچون غذا و به‌ویژه امنیت خواهد رسید و نه به حالت‌ها و مراتب برتر و افضل موجودیت و حیات خویش دست خواهد یافت، مگر با اجتماع و زیست‌گروهی افراد و گروه‌های اجتماعی بسیار در مسکن و قلمرو واحد؛ انسان‌هایی که در همین راستا از نظر وی با او در هدف و غایت مشترک هستند و با اشتراک مساعی و با کار صنفی / تخصصی، تقسیم کار اجتماعی و بر این اساس با تبادل کار، کالا و خدمات، با هم هم‌گرایی و هم‌بستگی داشته باشند. همچنان که از نظر خواجه نصیر نیز، موضوع این علم یعنی علم مدنی:

«هیأتی بود جماعت را که از جهت اجتماع حاصل آید و معد [و مستعد] افاعیل



ایشان شود بر وجه اکمل» (۶۲)

یعنی موضوع علم مدنی عبارت از هیأت اجتماعی مدنی است. به اعتباری دیگر از نگاه وی؛ موضوع علم مدنی:

«نظر بود در قوانینی که مقتضی مصلحت عموم بود از آن جهت که به تعاون

متوجه باشد به کمال حقیقی خود» (۶۳)

بنابراین موضوع علم مدنی عبارت از: هیأت مدنی اعم از ساختار مدنی و فرآیند مدنی یا سیر اجتماع مدنی به سوی اهداف مدنی خویش می باشد. همچنین علم مدنی، علم قوانین این هیأت مدنی و ساختار و فرآیند مدنی آن است. فارابی خود، صرف تجمع و مطلق فراهمی انسان ها را جمعیت می نامد. پدیده ای که بیشتر به معنای تجمع توده وار و درهم یا تصادفی می باشد، از آن می توان تعبیر به گروه انسانی نمود. وی تجمع و فراهمی هدف مدار، نظام مند و با کار ویژه معین انسان ها را، جماعت می نامد. از این گونه تجمع در نظریه وی می توان تعبیر به گروه اجتماعی، به معنای اعم و یا همان گروه مدنی نمود. براین اساس، اجتماع مدنی نیز یک گروه اجتماعی، ولی در بُرد و گستره مدنی محسوب می شود. بنابراین، امت و حتی جامعه جهانی از دیدگاه وی، یک جماعت تلقی می شود. یعنی یکی، در بُرد امت و متشکل از جماعت ها یا اجتماع های مدنی و دیگری، در بُرد جهانی و متشکل از جماعت ها و اجتماع امت ها. در عین حال همان گونه که عبارت فوق بدان نیز صراحت دارد، اجتماع مدنی خود، مرکب از جماعات یا گروه های انسانی، مدنی و اجتماعی است. بنابراین در نظر فارابی، انسان های مدنی، عناصر اولیه، اجزای اصلی یعنی سلول های اجتماع های مدنی را تشکیل می دهند؛ لکن افراد انسان های مدنی، جماعت های مدنی را تشکیل می دهند و جماعت های مدنی بسان اعضای مدنی و اجزای پیکره مدنی، اجتماع مدنی را به وجود می آورند. به اعتباری دیگر، اجتماع مدنی به عنوان سازه این هیأت اجتماع مدنی، متشکل از جماعت های مدنی یا گروه های اجتماعی مدنی است؛ کمالین که جماعت های مدنی مرکب از انسان های مدنی می باشند.

## ۲- انواع اجتماع‌های مدنی:

تجمع انسان‌های مدنی، به‌ویژه جماعت‌های مدنی و اجتماع‌های مدنی در عین حال در دیدگاه فارابی، خود دارای تقسیم‌ها و انواع مختلفی است. تقسیم از حیث نقص یا کمال و به اعتبار ناقص یا کامل بودن جماعت‌های مدنی، تقسیم به اعتبار برد و گستره جماعت‌ها و سرانجام تقسیم به اعتبار غایت، جهت‌گیری‌ها و فرآیند یا راهبرد مدنی آنها.

نخستین تقسیم‌بندی جماعت‌های مدنی و یا گروه‌های اجتماعی مدنی در نظریه وی، تقسیم از جهت نقص و کمال جماعت‌هاست. او از این نظر، جماعت انسان‌های مدنی را در نخستین تقسیم‌بندی، شامل دو دسته کامل و غیرکامل می‌داند؛ «هذه الثلاثة هي الجماعات الكاملة»<sup>(۶۴)</sup> آنچه مسلم است این‌که در اندیشه وی، مبنای کمال اجتماعی مدنی انسان، در اندکی یا بیشی تعداد آحاد افراد و گروه‌های آن نیست؛ یعنی در قلت یا کثرت اجزا و در صرف کاهش یا افزایش اعضای آن نمی‌باشد. همچنین ملاک کامل بودن جماعت مدنی، در بلندی یا کوتاهی بژد، گستره و قلمرو آن نیست. از نظر وی، جماعت انسانی و مدنی، تنها در صورتی که دارای هویت و واقعیت واحد بوده و استقلال ذاتی داشته باشد، جماعت کامل است. مراد وی از کامل بودن، تمامیت اجتماع مدنی است؛ یعنی دارا بودن تمامی اجزای لازم، برای تداوم زندگی اجتماعی و مدنی، آن هم به تعبیر یا تنظیم خود وی، بسان یک بدن تام و تمام. وی از این تمامیت، تعبیر به کمال نخستین و نخستین مرتبه کمال اجتماعی مدنی انسان می‌نماید.

جماعت انسانی و مدنی، در صورتی که دارای هویت و واقعیت واحد نبوده و استقلال ذاتی نداشته باشد، در تعبیر او، جماعت ناقص انسانی و مدنی محسوب می‌شود. جماعت‌های مدنی ناقص، آن‌گونه گروه‌های اجتماعی مدنی بوده که بسان اعضای بدن و نه کل آن، اولاً، جزء جماعت کامل مدنی یا اجتماع مدنی محسوب شده، ثانیاً، بدون وجود جماعت کامل، به‌عنوان کل و کل فراگیر و غایی مدنی انسان و اجتماع مدنی، نمی‌توانند به تنهایی تداوم و حتی وجود داشته باشند، تا چه رسد به این‌که کمال یابند. به‌ویژه این جماعت‌های مدنی به‌عنوان اجزا در جهت ایجاد، تداوم و تعالی جماعت کامل مدنی یا همان اجتماع مدنی قرار دارند. جماعت‌های مدنی ناقص، به‌اصطلاح

حداقل به عنوان عضو، جزء یا ماده آن کل و جماعت کامل و اجتماع مدنی، بدان خدمت می دهند. بنابراین جماعت های ناقص، خادم و تابع کل و جماعت کامل می باشند. جماعت های کامل مدنی در نظر وی، واقعیت و هویت و یک شخصیت واحد حقوقی و حتی حقیقی محسوب شده و جماعت های ناقص، افراد، اجزا و اعضای آن شخصیت هستند. به تعبیر دیگر، معیار کامل بودن جماعت مدنی، یکی، در جامعیت یا تام و تمام بودن اعضا و اجزای تشکیل دهنده به عنوان یک کل بوده و دیگری، در استقلال و اتکال ذاتی جماعت کامل مدنی می باشد؛ به ویژه در تعیین و تأمین تمامی نیازهای خود و اعضای خود و همچنین در حاکمیت مطلق بر خویش و اجزای خود، سرانجام در فراگیری و غایی بودن هدف و هدف مشترک آن است. براین اساس، جماعت کامل مدنی، فراگیر و غایت اهداف تمامی اجزا و اعضای خویش محسوب می گردد.

در تقسیم بندی جماعت های مدنی از جهت بُرد و گستره یا قلمرو آنها، هر یک از جماعت های کامل و غیر کامل، دارای اقسام متعددی است. جماعت های مدنی کامل یا همان اجتماع های مدنی در نظریه فارابی سه مورد هستند؛ اجتماع مدنی یا کوچک، امت یا میانی، بین امتی یا بزرگ و جهانی، این سه مورد مزبور، جماعت های مدنی کامل می باشند. «الاول فمنها الکاملة والثانی غیر الکاملة»<sup>(۶۵)</sup> کما این که در کتاب آرای اهل مدینه تصریح می نماید که جماعت های مدنی کامل، به ترتیب سه قسم اند؛ بزرگ، متوسط و کوچک برد یا گستره، «و الکاملة ثلاث؛ عظمی، وسطی و صغری»،<sup>(۶۶)</sup> وی جماعت های انسانی را از این نظر، یعنی از لحاظ گستره و عدّه و عدّه و کثرت اعضا و زیر مجموعه ها، شامل اهم موارد زیر می داند: «والجماعات الانسانیة؛ منها عظمی و منها وسطی و منها صغری».<sup>(۶۷)</sup>

جماعت بزرگ یا عظمی و جماعت بین امتی یا اجتماع مدنی جهانی، دیگری، جماعت میانه یا وسطی و امت و اجتماع امتی و سرانجام جماعت کوچک یا جماعت مدینه؛ یعنی جماعت های انسانی و اجتماع های مدنی یا بزرگند یا متوسط بوده و یا کوچک می باشند. در تعبیر وی، «والجماعة العظمی»، «هی جماعة أمم كثيرة تجتمع و تتعاون»<sup>(۶۸)</sup> جماعت بزرگ، جماعت امت های زیادی است که در گستره کره زمین تجمع

کرده و با هم تعاون می نمایند. بنابراین اجتماع و جماعت بزرگ و بلندگستره، در واقع بین امت‌های زیاد و در سطح جهانی است. اجتماع عظام عبارت از: جماعت امت‌های بسیار بوده که اجتماع کرده و فراهم آمده‌اند و با هم تعاون و همیاری می نمایند. اجتماع و جماعت وسطا، میان‌گستره و میان‌برد یا متوسط نیز همان امت می باشد. وی در کتاب آرای اهل مدینه تصریح می نماید: «و الوسطی هی الامة»<sup>(۶۹)</sup> که اجتماع میانی، اجتماع امت است؛ اجتماعی که در جزیی از زمین و در بخشی از جهان استقرار دارد.<sup>(۷۰)</sup> سوم «والصغری، اجتماع اهل مدینه فی جزء مسکن امة»<sup>(۷۱)</sup> اجتماع و جماعت کوچک و کوتاه‌برد که مدینه و شهر [ستان] می باشد. اجتماع کوچک عبارت است از: اجتماع اهل مدینه و اجتماعی که در جزیی و قسمتی از مسکن و قلمرو اجتماع و استقرار امت ساکن می باشد.

در دیدگاه فارابی، انواع اجتماع‌های مدنی کامل، در عین حال مراتب کمال مدنی جماعت‌های مدنی نیز محسوب می شوند. براین اساس از نظر وی، مدینه و اجتماع مدنی کوچک، «فالمدينة هی اول مراتب الکمالات»<sup>(۷۲)</sup> مرتبه نخست کمال اجتماعی و مدنی انسان می باشد. جماعت مدنی کوچک، جزیی از امت بوده؛ یعنی جماعت مدنی نیز جزیی از امت و جماعت امت است، «الجماعة المدینه هی جزء لامة»<sup>(۷۳)</sup> و «المدينة جزء مسکن امة»<sup>(۷۴)</sup> قلمرو مدینه نیز، جزیی از مسکن و بخشی از قلمرو امت است. امت به نوبه خویش به مدینه‌ها، کشورها و جوامع مدنی متعددی تقسیم می گردد. «والامة تنقسم مدنا» و «الامة جزء جملة اهل المعمورة»<sup>(۷۵)</sup> همچنین امت، جزیی از جمله اهل معمورة زمین بوده و قسمتی از قلمرو مسکون و متمدن جهان محسوب می شود؛ کما این که، در تعبیر فارابی، «الجماعة الانسانیة الکاملة علی الاطلاق تنقسم أمة»<sup>(۷۶)</sup> جماعت انسانی کامل و جماعت عظام و جهانی به اصطلاح به طور مطلق، به امت‌های متعددی تقسیم می گردد. یا به تعبیری، جماعت جهانی، از امت‌های متعدد تشکیل می گردد.

همان گونه که اشاره شد، جماعت بزرگ، عبارت است از: امت‌های بسیار که با هم تجمع نموده و با هم تعاون و همکاری می نمایند. بزرگی جامعه از نظر ترکیب و ساختار اجتماعی و مدنی و یا گستره جمعیتی و اجتماعی نیست و نیز از جهت تعاون و همبستگی

و همکاری مدنی نمی‌باشد؛ بلکه از نگاه وسعت و گستره سرزمینی، جغرافیایی و قلمرو، بزرگ محسوب می‌شود. وی در کتاب آرای اهل مدینه فاضله نیز به تقسیم‌بندی جهان می‌پردازد. در آن‌جا نیز مدعی است که «فالعظمی؛ اجتماعات الجماعة (الجماعات) کلهما فی المعمورة»<sup>(۷۷)</sup> قلمرو بزرگ و اجتماع جهانی عبارت از: اجتماع جماعت‌ها در کل جهان و در کل قسمت مسکونی و آبادان عالم می‌باشد. بنابراین فارابی، جماعت‌های مدنی را از جهت گستره از دو سو طرح می‌نماید؛ یکی، از کل به جزء و دیگری، از جزء به کل. همچنین وی، این جماعت‌ها را بر دو مبنا تقسیم‌بندی نموده است؛ یکی بر مبنای قلمرو و سرزمین یا گستره آنها بوده و دیگر بر مبنای بُرد یا گستره جمعیتی و جماعت مدنی محسوب می‌شود. وی بر این اساس، از طرفی اجتماع مدنی را به عنوان کوچک‌ترین عضو و جماعت کامل مدنی، جزء امت می‌داند؛ جماعتی که از نظر وی خود متشکل از جماعت‌های ناقص می‌باشد. امت نیز به مثابه جماعت کامل مدنی میان بُرد و میان‌گستر، خود جزء یا عضوی از جماعت بزرگ بشری و جهانی محسوب می‌شود. به اعتباری دیگر، جماعت کامل مدنی بزرگ انسانی در جهان، مرکب از امت‌های بسیار و گوناگون می‌باشد، و امت‌ها نیز به نوبه خویش مرکب از جماعت‌های مدنی کامل و کوچک فراوان هستند؛ کما این که هر اجتماع مدنی کامل، خود از جماعت‌های زیاد؛ ولی غیر کامل تشکیل می‌گردد. همین‌طور معموره جهان که از جهت سرزمینی، قلمرو و محل استقرار و سکونت یا ظرف مظروف جماعت کامل مدنی بزرگ می‌باشد، خود به قلمروهای مختلف تقسیم شده است، هر قلمرو نیز به نوبه خود به روستاها، محله‌ها و کوی‌ها و منزل‌های زیادی تقسیم می‌گردد.

نکته مورد توجه و بلکه اصل مورد تأکید فارابی در خصوص جماعت مدنی، تجمع در حد فراهمی و چینش افراد یا اجزا و اعضا نیست؛ بلکه اصل بر همگرایی و تعاون و وحدت بر این اساس می‌باشد، وی از این ویژگی تعبیر به تألیف و ترکیب می‌نماید. وی اجتماع بزرگ‌تر از مدینه و کوچک‌تر از امت را از نظر دور نداشته است؛ چرا که در ابتدای کتاب الملة از آن تعبیر به خطه نموده می‌نماید. خطه شامل چندین مدینه می‌باشد؛ ساختاری که می‌توان از آن تعبیر به اجتماع مدنی ملت / کشور در عصر حاضر نمود. وی

اجتماع‌های غیر کامل را عبارت از: انواع چهارگانه اجتماع‌های روستایی و ده و قریه و حتی ناحیه، اجتماع محلی و محله، اجتماع کوی و کوی می‌داند. این اجتماع‌های ناقص پیش و بیش از همه، شامل اجتماع خانوادگی و خانواده‌ها و منزل‌هاست. یعنی به تصریح خود او در بردارنده اجتماع‌ها در قریه‌ها و محله‌ها و کوی‌ها و منزل‌ها، یا خانه‌ها و خانواده‌ها است. «و أمّا الاجتماعات فی: قری والمحالّ والسکک والبیوت»<sup>(۷۸)</sup>؛ کما این که در آرای اهل مدینه نیز تصریح می‌کند که:

«و اجتماعات الانسانیة... غیر الکامله: اجتماع اهل القرية، اجتماع اهل المحلة ثم

اجتماع فی سکتة ثم اجتماع فی منزل»<sup>(۷۹)</sup>

اجتماع‌های انسانی غیر کامل به ترتیب عبارتند از: اجتماع اهل قریه، اجتماع اهل محله، سپس اجتماع در کوی و برزن و اجتماع در منزل. همه اینها در نظر و در تعبیر وی «فهی الاجتماعات الناقصة»<sup>(۸۰)</sup> اجتماع‌های ناقص می‌باشند. اجتماع‌های ناقص مدنی، اعضا، مواد و اجزای اجتماع کامل مدنی هستند؛ یعنی زیر مجموعه اجتماع کوچک و در حد مدینه تا اجتماع مدنی جهانی محسوب می‌شوند. متقابلاً اجتماع‌های کامل مدنی، صورت و سازه کمالی این جماعت‌های ناقص می‌باشند.

اجتماع خانواده، مرکب از انسان‌های مدنی، به عنوان مبدأ اولیه و عنصر اصلی پدیده‌های مدنی و از جمله اجتماع مدنی بوده و متشکل از حداقل دو نفر به عنوان همسر و زن و شوهر می‌باشد. فرزندان و حتی خدمه نیز اجزای خانواده محسوب می‌گردند. اگر چه انسان مدنی، عنصر اصلی پدیده‌های مدنی و از جمله جماعت‌های مدنی، خواه ناقص یا کامل و از مدنی تا جهانی می‌باشند؛ لکن عضو<sup>(۸۱)</sup> اولیه و اصلی تشکیل دهنده اجتماع‌های مدنی، در نگاه فارابی، خانه و خانواده می‌باشد. جماعت خانوادگی به اعتبار کمی اعضا و افراد و محدودیت گستره، بسیط‌ترین اجتماع مدنی است. خانواده حیثاً از حیث ارائه خدمات مازاد خویش به جماعت‌های مدنی فراتر، اعم از جماعت‌های ناقص تا کامل مدنی، ناقص‌ترین اجتماع مدنی انسان می‌باشد؛ کما این که خود وی تصریح می‌نماید: «و هذه منها ما هو أنقص جدّاً و هو الاجتماع المنزلی»<sup>(۸۲)</sup>؛ اجتماع منزلی ناقص‌ترین اجتماع‌های ناقص مدنی است. بنابراین، خانواده که عضو اصلی

تشکیل دهنده زندگی جمعی انسان، خواه روستایی یا شهری و حتی ایلی است،<sup>(۸۳)</sup> کوچک ترین گروه اجتماعی اولیه و پایه مدنی محسوب می شود. به تعبیر وی، در آرای اهل مدینه، «و اصغرها المنزل» یا «المنزلة»؛ یعنی خانواده کوچک ترین و پایین ترین جماعت است. در عین حال، پایه ای ترین جایگاه اجتماعی را نیز همین خانه و خانواده دارا است. این اجتماع منزلی، جزئی از اجتماع فراتر، یعنی اجتماع کوی بوده و در جهت غایت آن قرار دارد، «و هو جزء الاجتماع فی السکة»<sup>(۸۴)</sup> یعنی جزء محله است. کمالین که «و الاجتماع فی السکة هو جزء الاجتماع فی المحلة» یا «هذا الاجتماع هو جزء للاجتماع المدني»<sup>(۸۵)</sup> اجتماع کویی خود، جزئی از اجتماع محلی و محله بوده و در جهت غایت آن به عنوان کل فراتر از کوی می باشد. پس اجتماع های کویی و برزنی در کوی، جزئی از اجتماع مدنی بوده در جهت غایت آن به عنوان کل فراتر و باگستره بیشتر، برتر و غایی محسوب می شوند. این اجتماع ها در راستای اجتماع کل و کامل مدنی قرار دارند. همین طور اجتماع های محلی در محله، اجتماع های روستای در ده و به همین ترتیب قریه ها نیز در مدینه بوده و به عنوان اعضا و اجزای آن هستند.

این اجزا، در جهت اهداف مدینه و خدمت بدان قرار دارند و در جهت انجام کاربرد و ایفای نقش خویش در مدینه، به عنوان کل فراتر و اجتماع مدنی کامل می باشند. یعنی اجتماع ها در محله ها و اجتماع ها در قریه ها، «و الاجتماع فی المحالّ و... الاجتماعات فی القرى»<sup>(۸۶)</sup> این چنین هستند. فارابی روستا و اجتماع روستایی را خادم مدینه دانسته و محله و اجتماع محلی را جزء مدینه تلقی می نماید. «أنّ المحالّ اجزاء للمدينة و القرى خادمة للمدينة»<sup>(۸۷)</sup> وی در آرای اهل مدینه نیز تصریح دارد که محله و قریه، در نهایت برای اهل مدینه هستند، جز این که قریه، خادم مستقیم مدینه می باشد؛ حال آن که محله، جزئی از مدینه است، «والمحلة القرية هما جميعاً لاهل المدينة، الا ان القرية للمدينة علی انها خادمة للمدينة، و المحلة للمدينة علی انها جزؤها»<sup>(۸۸)</sup> کمالین که خود وی می گوید «و السکة جزء المحلة والمنزل جزء السکة»<sup>(۸۹)</sup> به نوبه خویش، کوی، جزئی از محله بوده و منزل جزئی از کوی می باشد. به اصطلاح، انسان های مدنی، بسان مواد اولیه و مواد خام مدینه و اجتماع های کامل مدنی محسوب می شوند. گروه های مدنی یا جماعت های

مدنی و اجتماع‌های ناقص، اعم از خانه و خانواده، کوی، محله و قریه نیز، همه بسان مصالح و مواد نیمه پرورده هستند. حتی به تعبیری اسباب، مبادی و علل ناقصه مدینه‌ها و اجتماع‌های مدنی می‌باشند. همچنان که جماعت‌های مدنی ناقص، به ترتیب صورت‌های ناقص و نیمه نهایی یا غیرنهایی انسان‌های مدنی محسوب می‌شوند؛ مدینه‌ها و اجتماع‌های مدنی کامل نیز، صورت‌های نهایی و پرورش و پردازش شده مدنی هستند. حتی به تعبیری، علت تامه و حتی غایی انسان‌های مدنی و جماعت‌های مدنی می‌باشند.

از نگاه فارابی: «فالحیر الافضل والکمال الاقصی انما ینال اولاً بالمدينة، لا باجتماع الذی هو انقص منها»<sup>(۹۰)</sup>؛ خیر برتر، افضل و بالاتر و کمال اقصی، نهایی و والاتر، نخست در مدینه و اجتماع کامل مدنی حاصل شده و به دست می‌آید؛ یعنی در اجتماع ناقص‌تر و پایین‌تر حاصل نمی‌شود. در همین راستا، از نظر وی انسان مدنی، در جماعت‌های مدنی فراتر؛ یعنی امت و سرانجام در جامعه جهانی، خیر برتر و کمال والاتری را کسب نموده یا می‌تواند به دست آورد. البته این بیشی کمال، به اعتبار گستره و فزونی جمعیت، بیشتر مبین جهات کیفی و حتی کمی کمال بوده تا جهت ماهوی آن؛ چرا که چنان که در ادامه خواهد آمد، تمایز و برتری ماهوی کمال در نگاه ایشان، ناشی از جهت‌گیری‌های فاضله یا غیرفاضله اجتماع‌های مدنی و فرآیندهای مدنی آنها بوده و مبتنی بر آنهاست. براساس این بینش اجتماع مدنی‌گرای فارابی نسبت به انسان است که به تعبیر داوری در کتاب فلسفه مدنی فارابی، وی در واقع حتی سعادت فرد را جدا از زندگی مدنی و یا زندگی در میان اجتماع مدنی، مورد بحث قرار نمی‌دهد.<sup>(۹۱)</sup>

آخرین و برترین تقسیم‌بندی اجتماع‌های مدنی در آرا و آثار فارابی، تقسیم‌بندی و در حقیقت طبقه‌بندی اجتماع‌های مدنی، به اعتبار جهت‌گیری‌های مدنی آنهاست. وی با تمایز دو نوع جهت‌گیری کلی و غایی متباین؛ یعنی حقیقت‌گرایی و ظن یا پندارگرایی مدنی و سیاسی، به طبقه‌بندی اجتماع‌های مدنی پرداخته است. وی براین اساس انواع اجتماع‌های مدنی و نیز اقسام هر یک از آنها را ارائه می‌نماید. انواع تقسیم‌ها و تمایزهایی که فارابی در خصوص پدیده مدنی قائل می‌شود؛ عبارتند از: غیرمدنی و



مدنی، انسانی مدنی فردی، گروهی و اجتماعی مدنی، همچنین مدنی غیر کامل و کامل و نیز مدنی کوچک، میانی و بزرگ. در این میان، تفکیک مدنی حقیقت‌گرا و ظن یا پندارگرا یا حقیقت‌گرایی و ظن یا پندارگرایی مدنی از هم، بیش از همه، شاخص اندیشه مدنی وی می‌باشد، تا جایی که علاوه بر جماعت یا اجتماع‌های مدنی، سایر پدیده‌های مدنی و از جمله مدینه‌ها، سیاست‌های مدنی و حاکمیت، ریاست و دولت را به مثابه غایی‌ترین نهادها و فرآیندهای مدنی، این‌گونه تقسیم‌بندی می‌نماید. وی حتی انسان‌های مدنی را از این جهت تقسیم‌بندی می‌نماید. به تعبیر دیگر، فارابی، اجتماع‌های مدنی و سایر پدیده‌های مدنی را به اعتبار جهت‌گیری مدنی آنها، دو نوع می‌داند؛ یکی، حقیقت‌گرا یا فاضله و برتر و دیگر، ظن و پندارگرا یا غیرفاضله و حتی ضدفاضله. از نظر وی، اجتماع مدنی فاضله و پدیده‌های مدنی برتر، خواستار غایت و غرض یا هدف و سعادت حقیقی یعنی کمال واقعی بوده و در پی ارزش‌ها، هنجارها و فضیلت‌های انسانی و مدنی هستند. اینان در دید او به دنبال کسب عوامل و وسایل دست‌یابی بدان‌ها می‌باشند؛ یعنی مواردی که وی از آنها تعبیر به خیرات می‌نماید. حال آن‌که، اجتماع‌های مدنی غیرفاضله و همین‌طور پدیده‌های مدنی غیرفاضله یا ضدفاضله، خواستار غایت یا سعادت ظنی و پنداری هستند؛ یعنی به تعبیر وی، خواهان کمال ظاهری، از قبیل قدرت، ثروت و شهرت فردی و اجتماعی مدنی هستند. به عبارت دیگر، این اجتماع‌ها، در پی سود و سودا، رفاه و لذت و سلطه داخلی فردی، گروهی و مدنی و ملی یا خارجی، بین‌المللی و جهانی می‌باشند.

بنابراین در نظر وی، این‌گونه انسان‌های مدنی، اجتماع‌های مدنی و پدیده‌های مدنی، خود به اقسام سه‌گانه جاهلی یا ناآگاه، ضاله یا گمراه و فاسقه یا کج‌راه تقسیم می‌شوند. جاهله، نسبت به کمال حقیقی و فضیلت‌ها یا هنجارها و نهادهای پیش‌رو، ناآگاه بوده و نیز جاهل به عوامل پیشرفت یا خیرها هستند. ضاله، شبه فضیلت‌ها را کمال، فضیلت و خیر می‌پندارد و فاسقه، رذیلت‌ها، ضدا ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها را به کار می‌گیرند. غالباً هر سه اجتماع مدنی، سیاست مدنی و دولت و ریاست مدنی غیرفاضله و ضدفاضله جاهلی، ضاله و فاسقه، عوامل سیر به سعادت و کمال حقیقی؛ یعنی همان قدرت، ثروت و شهرت

یا سود، رفاه، لذت و سلطه را به جای خود سعادت و کمال و نیز عوض فضیلت‌ها و هنجارها انگاشته و به کار می‌گیرند. یا در این حد، به عنوان غایت مدنی خویش و بالتبع به مثابه زیربنا و بنیاد حیات و موجودیت مدنی خود و اساس اجتماع و روابط مدنی خود بسنده می‌نمایند. هر یک از این سه قسم پدیده مدنی نوع غیرفاضلی نیز، همان گونه که در باب مدینه اشاره خواهد شد، خود حداقل به شش صنف تقسیم می‌شوند: شامل اجتماع، مدینه سیاست و حتی ریاست و حاکمیت، دولت و فرهنگ و روابط مدنی ضروریه، نذاله یا بداله، خست، کرامیه، تغلیبه و جماعیه؛ مواردی که به ترتیب در پی ضروریات امنیتی و غذایی، آنگاه ثروت و بعد رفاه و در ادامه شهرت و در تداوم سلطه و سرانجام لذت و ترفه و تجمل می‌افتند. این که آیا اینها مراحل و حتی مراتب پدیده‌های غیرفاضلی هستند؛ یا تنها همان اقسام شش‌گانه اصناف سه‌گانه نوع غیرفاضلی مدینه و اجتماع‌های مدنی می‌باشند؛ از بحث فعلی ما خارج است.

تفاوت پدیده‌های مدنی فاضله یا حقیقت‌گرا و غیرفاضله یا ظن و پندارگرا، از نظرگاه فارابی کاملاً ذاتی و ماهوی است. بنابراین از این نظر، پدیده‌های مدنی دو نوع کاملاً متفاوت می‌باشند. اگرچه هر کدام از این دو نوع پدیده‌های مدنی، به‌ویژه پدیده‌های مدنی غیرفاضله، دارای اصناف سه‌گانه و دارای اقسام مختلف، بی‌شمار و حداقل شش‌گانه‌ای می‌باشند؛ لکن اختلاف خود آنها با همدیگر، بیشتر کمی و حداکثر کیفی بوده و ذاتی نمی‌باشد. اهمیت این تقسیم‌بندی در نگاه وی تا آن جاست که می‌شود گفت؛ افراد فاضل، کسانی محسوب می‌شوند که، عضو اجتماع فاضل و مدینه فاضله و تابع سیاست فاضله و ریاست فاضله هستند. بنابراین، تحت حاکمیت فاضله و دولت فاضله و جز نظام مدنی فاضله می‌باشند. به تأکید داوری در فلسفه مدنی فارابی، حتی ملاک تشخیص سعادت حقیقی از سعادت موهوم افراد، به نظر او این است که به‌بینیم آنها عضو مدینه فاضله هستند یا عضو مدینه جاهله هستند.<sup>(۹۲)</sup> به اعتباری دیگر، همچنین می‌توان گفت؛ اجتماع فاضله، تجمع و تعاون انسان‌های مدنی فاضل می‌باشد، آن هم در جهت خیر یا کمال حقیقی، سامان پذیرفته و باکسب فضیلت‌ها و به کمک خیرات پیش می‌رود.

بنابراین در نظریه فارابی، جماعت‌های مدنی یا اجتماع‌های مدنی، شامل جماعت‌ها و اجتماع‌های مدنی غیرکامل یعنی خانواده، اجتماع کوی، اجتماع محله و اجتماع روستا است. همچنین شامل اجتماع‌های مدنی کامل یعنی کوچک یا مدینه، متوسط یا امت و بزرگ یا جهانی و بین‌امتی می‌باشد. هرکدام از این اجتماع‌ها، دارای تقسیم‌بندی‌هایی به اعتبار قلمروهای فوق، به ویژه در قلمرو مدنی و مدینه کوچک، میانی و بزرگ جهانی می‌باشند. پدیده‌های مدنی لازم این اجتماع‌ها نیز دارای این چنین تقسیماتی هستند؛ یعنی از منزل گرفته تا مدینه و تا معموره زمین به عنوان قلمرو و مظهر و این اجتماع و نیز سایر پدیده‌های مدنی، مشمول این تقسیم‌بندی‌ها بوده و شامل تقسیمات فوق می‌باشند؛ همانند نهادهای مدنی دولت، ریاست، حاکمیت و نظام مدنی و مانند اینها. همچنین فرآیندهای مدنی؛ یعنی سیاست مدنی عام و کلی و حتی بخش‌های آنها، مانند: اقتصادی، فرهنگی و امنیتی / دفاعی. در عین حال هر یک از این نهادها، فرآیندها و پدیده‌های مدنی، در عرصه‌های خرد، مدنی و ملی یا در سطح میانی و کلان بین‌امتی و جهانی، به سبب جهت‌گیرهای مدنی حقیقت‌گرایانه یا ظن و پندارگرایانه خود، دارای انواع دوگانه فاضلی و غیرفاضلی هستند. نوع غیرفاضلی نیز دارای همان اصناف سه‌گانه جاهلی، ضاله و فاسقه است؛ کما این که هر صنف غیرفاضلی نیز در بردارنده اقسام حداقل شش‌گانه مذکور هستند. در نتیجه، اهم این گونه پدیده‌ها می‌توانند شامل فهرست مفصلی بدین ترتیب باشد: اجتماع مدنی و همچنین مدینه، سیاست مدنی و نیز ریاست، حاکمیت، دولت و نظام مدنی بزرگ، بین‌امتی و جهانی یا میانی و امت و کوچک مدنی و مدینه، چه حقیقت‌گرای فاضله یا ظن و پندارگرای غیرفاضله جاهلی و ضاله و ضدفاضله فاسقه، که شامل خواه ضروری، ندالّه و خست یا کرامیه، تغلبیه و سرانجام جماعیه می‌باشند.

علم مدنی در حقیقت، علم تمامی این پدیده‌های مدنی بوده و علم کلیه این اجتماع‌های مدنی ناقص و به‌ویژه کامل کوچک مدنی، میانی و امت و بزرگ بین‌امتی و جهانی می‌باشد. این علم در عین حال، علم شناخت و بررسی انواع دوگانه حقیقت‌گرای فاضله و ظن یا پندارگرای غیرفاضله این پدیده‌ها و اجتماع مدنی می‌باشد، همین‌طور

---

علم مدنی، علم کلی کلیه این پدیده‌ها و اجتماع‌های مدنی و علم انواع و اقسام آنهاست. همچنین علم حالات، کیفیات و صفات مربوطه و اجزاء، عناصر، اعضاء و ساختارها و فرآیندی مدنی و مفاهیم و قوانین عینی / علمی و عملی حاکم بر این پدیده‌ها بوده و سرانجام علم مصادیق بارز و کلی آنهاست، خواه بررسی مستقل مدینه، اجتماع مدنی و سیاست مدنی و حتی امت و یا مطالعه مقایسه‌ای و به اصطلاح تطبیقی مدن، اجتماع‌های مدنی و سیاست‌های مدنی و امت‌ها.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ۲- الفارابی، المقولات، (در المنطق عند الفارابی)، ص ۹۹.
- ۳- ۴- ابی اسحاق ابراهیم ابن موسی للخمی، الموافقات فی اصول الشریعة، ج ۳، ص ۲۶، به نقل از فرهنگ معارف اسلامی (ج ۴، ص ۱۷۱).
- ۵- ۶- تکوین اعم از فطرت (یا طبیعت اولیه و طینت) و طبیعت (یا طبیعت ثانویه) و از جمله عادت طبیعی است. فطرت، اعم از روح و فطرت روحی و گرایش‌ها روانی و برتری طلبانه و حقیقت‌جویانه و نیز تعالی طلبانه انسان و عقل و فطرت عقلی و عقل فطری اوست و طبیعت، اعم از طبیعت نفسانی، غریزی و غرایز انسان، طبیعت جسمانی و بدنی او می‌باشد. الفارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۱۷. همچنین اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، فارابی، ص ۲۵۱.
- ۷- ۱۱- همان.
- ۱۲- برای نمونه، ر.ک: خواجه نصیر، اخلاق ناصری، مقالات، سیاست مدن، به ویژه صص ۲۵۱-۲۵۲. ابن سینا، النجاة، مصر، الحلی، ط ۲، ۱۳۵۷ ق، صص ۳۰۳-۳۰۴. اخوان الصفاء، الرسائل، (۵۱ رساله در ۴ مجلد) (قم: مرکز النشر، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، صص ۹۹-۱۰۰ و ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰، همچنین ر.ک: غزالی، الاحیاء العلوم و نیز کیمیای سعادت، قطب‌الدین شیرازی در بخش حکمت درة التاج، ابن خلدون، مقدمه.
- ۱۳- ابن سینا، النجاة، همان.
- ۱۴- ۱۵- خواجه نصیر، اخلاق ناصری، پیشین، اخوان الصفاء، پیشین، همان.
- ۱۶- خواجه نصیر، اخلاق ناصری، همان.
- ۱۷- الفارابی، السیاسة المدنیة، صص ۶۹-۷۰.
- ۱۸- برای نمونه «هگل» در «فلسفه حق» در خصوص «اجتماع مدنی» معتقد و مدعی است: «اجتماع مدنی، انجمن اعضایی به‌عنوان افراد به خود استوار در کلیتی که به علت استواری بر خود، انتزاع محض است، انجمن آنها بر اثر نیازهای آنان پدید می‌آید». وی همچنین تأکید می‌نماید: «وسیله تحقیق آن یک نظام قانونی برای تأمین امنیت افراد و اموالشان و یک سازمان خارجی برای دستیابی به علاقه‌های شخصی و عمومی آنها است. این دولت خارجی: (در تشکیلات دولت به وحدت باز می‌گردد و در آن ادغام می‌شود. این تشکیلات اساسی مقصد و تحقق آن نظم کلی و جوهر حیات عمومی است که سرسپرده آن است» (هگل، فلسفه حق، صص ۱۵۶-۱۵۷) نقل از خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۳، ق اول، ص ۱۲.
- ۱۹- انسان مدنی، جزء اجتماعی مدنی و مدینه محسوب می‌شود.
- ۲۰- به منظور بررسی و تجزیه و تحلیل چرایی و حتی چیستی و چگونگی موجودیت، حیات، اجتماع و انواع

اجتماع‌های مدنی انسان و حتی انسان به‌عنوان «حیوان مدنی» و «مدنی بالطبع» یعنی مدنی بالتکوین، مدنی بالفطره، مدنی بالنفس و الغریزه و مدنی بالطبع لازم بوده، همان‌گونه که خود «فارابی» انجام داده است، مبادی یا علل چهارگانه فاعلی، غایی، مادی و صوری این مبحث را شکافت و شناخت، بدین جهت تشریح فیزیولوژی نفس و نفسانی، ذهنی، عقلی و روحی، روانی و فطری انسان لازم می‌باشد.

۲۱- خواجه‌نصیر، اخلاق ناصری، صص ۲۷۹-۲۸۰.

۲۲- ۲۳- همان.

۲۴- ملاصدرا، محمد، مبدأ و معاد، ترجمه اردکانی، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۵۶۱.

۲۵- همان.

۲۶- ۳۰- همان، صص ۲۷۹-۲۸۰.

۳۱- ۳۴- ملاصدرا، مبدأ و معاد، پیشین، ص ۵۵۷ و ۵۶۰.

۳۵- «هابز» تعبیر جسد سیاسی را دارد.

۳۶- ۴۲- همان، صص ۵۶۰-۵۶۱.

۴۳- البته این‌گرایش‌تظیری مدنی و خود این تشبیه و حتی اصطلاحات آن توسط امثال «خواجه نصیر» و «ملاصدرا» برگرفته و الهام‌گرفته از فارابی است.

۴۴- فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، صص ۲۵۱-۲۵۹.

۴۵- همان، ص ۲۵۶.

۴۶- الفارابی، آراء اهل مدینه الفاضله، ص ۱۱۸.

۴۷- ۴۸- همان، ص ۱۱۹، ترجمه، صص ۲۵۶-۲۵۷.

۴۹- همان، ص ۲۵۸.

۵۰- ر.ک: الفارابی، السياسة، پیشین، ص ۶۹ «من انواع الحيوان والنبات مالا يمكن ان ينال الضرورى من امور بالاجتماع جماعة من اشخاصه بعضها» چون «و... مثل النمل...»، نیز رجوع شود به: «مبحث جامعه» در همین رساله، موضوع جامعه‌شناسی از دیدگاه کنت.

۵۱- قریب به همان مضمونی که هر صورتی ماده صورت بعدی بوده در اندیشه و فلسفه عمومی (و مدنی) ارسطو، نیز

ر.ک: فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، صص ۲۵۸-۲۵۹.

۵۲- الفارابی، آراء اهل مدینه الفاضله، ص ۱۱۹.

۵۳- همان.

۵۴- ۵۵- لازمه شناخت دقیق ماهیت یا چیستی و حقیقت یا هستی، خاستگاه، ویژگیها و تمایزات انسان و نهادها و هنجارهای انسانی و اجتماع انسانی و مدنی به‌عنوان مبدأ و موضوع «علم مدنی»، همان‌گونه که اشاره شده است، عبارت است از: شناخت ماهیت، حقیقت و واقعیت اراده و اختیار، عقلانیت، آگاهی و تدبیر و تدبیر و قبل از آن انسان‌شناسی مدنی یا شناخت ماهیت، حقیقت و واقعیت حیوان یا انسان مدنی و سیاسی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها یا استعداد و امکانات بالقوه و بالفعل و متقابلاً نیازمندی‌ها، مطلوبیت‌ها و مطلوب‌ها و طلب‌های جسمی بدنی یا فکری عقلی و روانی نفسانی و روحی

فطری او - همچنین شامل چگونگی گرایش یا مرویه و منهیه در تعبیر «فارابی» و عقل نظری عملی بوده و دربرگیرنده مبادی یا اسباب فلسفی مدنی و نیز مبادی الهی و طبیعی به ویژه محیطی و پیرامون انسان مدنی، اجتماع مدنی و مدینه می باشد. خود «فارابی» به دقت و به تفصیل و با شیوه‌های کاملاً استدلالی و نظام مند و در یک فرآیند منطقی و فلسفی به طرح، تشریح، توجیه و تبیین آن پرداخته است. ر.ک: فارابی، *آراء اهل المدینه*، فصول ۲۴ الی ۲۷ و سیاست مدنی، مبدأ و مبادی هستی، صص ۱۰۱-۱۰۵ و خواجه نصیر، *اخلاق ناصری*، پیشین، ص ۴۰.

۵۶ - ۶۰ - همین طور می توان رجوع کرد: به *اخلاق ناصری*، صص ۱۳۴-۱۳۵، درخصوص تدبیر و سیاست، شریعت و حاکم و دولت و سرانجام عدالت مدنی و اجتماع مدنی به عنوان اهم ضروریات آن.  
۶۱ - *الفارابی، السیاسة المدنیة*، ص ۶۹. وی در همین موضع در عین حال، خانواده را ناقص ترین اجتماع مدنی می داند.

۶۲ - ۶۳ - *خواجه نصیر، اخلاق ناصری*، همان.

۶۴ - *الفارابی، آراء اهل المدینه الفاضلة*، ص ۱۱۷.

۶۵ - همان، ص ۶۹.

۶۶ - ۶۷ - *الفارابی، سیاست مدنی*، ص ۱۳۶.

۶۸ - ۷۹ - *الفارابی، آراء اهل المدینه*، همان و ص ۷۰، ص ۱۱۸، ص ۶۹، ص ۱۱۷ و صص ۱۱۷-۱۱۸.

۸۰ - عنصری نام و تمام با هویت اجتماعی یا آجرینای اجتماع های انسانی و جماعات مدنی که می توان از آن به مولکول و حتی اتم ماده اجتماع و جماعت انسانی و مدنی تعبیر نمود.  
۸۱ - همان.

۸۲ - «فارابی» در «تلخیص نوامیس افلاطون» با تقسیم سیاست ها به دو نوع و تصریح بر این امر که: «فروساء القبائل و سیاستهم لهما»، یکی از انواع دو گانه سیاست و سیاست نسبتاً طبیعی جامعه قبیله‌گی است و بروی: «الاخر ما یصنعها و اصنعوها»، سیاست، قوانین و فرهنگ سیاسی ایجاد و تأسیس بوده و بیشتر ارادی و تدبیری و آگاهانه است وی بدین ترتیب به موضوعیت سیاست در جامعه ایلی اشاره داشته است. ر.ک: *تلخیص نوامیس افلاطون*، فارابی، فی رسائل فلسفیه الفارابی، حقه البدوی، بی جا، دارالاندلس، بی تا، نقل از: *افلاطون فی اسلام*، البدوی، (تهران: دانشگاه تهران و مک گیل کانادا، ۱۳۵۳، ۱۹۷۴ م)، ص ۶۴.

۸۳ - همان، صص ۶۹-۷۰.

۸۴ - همان، ص ۷۰.

۸۵ - ۸۷ - همان.

۸۸ - ۸۹ - *الفارابی، آراء اهل مدینه*، ص ۱۱۸.

۹۰ - ۹۲ - داوری، رضا، *فلسفه مدنی*، پیشین، صص ۹۲ - ۹۳، نقل از: *فلسفه افلاطون*، به اهتمام محسن مهدی، چاپ آمریکا، پند ۲۱.